

ملک الشرا بهار - پوهنجا صلح

مهرندان حقیقی در هر جای جهان نمانند، طرندار صلح و دوستی بین آنها خوانند  
بود. زیرا آنها با کار فدا که خود به فرستاد و اول کسی در دست بکنند و صلح آید  
فرنگی و آفرینش آن جا به بزرگ انسانی را بی رحمانه نابود میسازد.

ملک الشرا بهار مهرمند بزرگی بود که از پیش تلاشهای ارجمند مردم روس  
رضی را در راه حفظ صلح بخوبی درک کرد. و با برتری حمیت بودار ارا صلح  
به خشن برنگرد. صلح چنانچه مردم ایران نیز خوشند.

ملک الشرا عدالت و آرداس را همیشه تا سر حد برتس دوست میداد  
و برکت او را جنبش جهانی صلح، در سال ۱۹۱۴ پیش بر تو این افسر عالی  
شمار میرود.

بهار جوان در انقلاب مشروطیت یکی از نخستین شاعرانی بود که با آرزو  
بر خود به پیروزی آرد بخوانان درود میفرستاد و با آنها از نزدیک همکار میگرد.  
ملک الشرا در قضا که سال ۱۲۱۴ شمسی بمقامت توسعه قانون اساسی  
کرد. عدل را چنین توصیف کرد:

ملک یکی خانه ای است بنیادش عدل  
خانه بنیاد اگر بنیاد بنا داد.  
داد و دیش اگر بنا نهند بگرد  
به که حصاری گشته ز این دیوار داد

ملک ایران مانند یک مهن برکت واقعی برای حفظ استقلال و آزادی وطن خود  
علیه استواران خارجی همواره مبارزه میکرد و در پیکار رانی بخش خود اغلب  
گرمای جس و تنه میداد. اما زندانها و تبعیدگاهها همگزینش بودند عشق  
به آزادی - آن آتش را که در قلب بهار سفته و درود خاوش گشته.

ای آزادی، غمخسته آزادی از وصل تو روی برنگردانم

تا آنکه مرا نبرد خودخوانی یا آنکه ترا نبرد خودخوانم

ملک ایران روزنامه نگار متحد و مبارزی بود که طی سی سال فعالیت مطبوعاتی  
خود در روزنامه های "نوبهار" و "بازار" که اکثر بزرگان محافل اجتماعی و ادبی  
و طاری توقیف شده و باز از ترسانها و مهملات برای بیداری افکار  
همه پنهان خود در راه آزادی زبان علیه جمل و حرمانت و ضدیت  
اشغالگران ابرارالت ای طاری بدام مبارزه میکرد.

بهار با انتشار اعلامیه یکساله مجله "دانشگده" دیگر یک عده از  
شعرا و ادبای مشهور ایران را از آنجمله سعید نفیسی (برج مهر)، رشید ماسینی،  
عباس اقبال آشتیانی و دیگران به پیروی و شکستگی ادبیات نوین  
فارس حذرت برگزینی کرد.

عقیده دار

دکتر انصاری نویسنده و محقق دانشمندی بود که ~~مؤلف~~ علم از افقها جدا

است و در سالهای که از کار سیاست برکنار بود به تحقیق و تألیف کتاب دست زد

مادرت است که بهترین آنها ۳ عدد کتاب است که ششاس <sup>۵۰</sup> داشته

۵ دوره لایندگی مجلس شورای ملی است در آن وقت و یک <sup>تیر</sup> در آن سال

استادان دانشگاه مانع آن میشدند که به کار بپردازد شاعری خود را اعلام

نماید. انتشار و تصایف دکتر انصاری که مانع بزرگ است است مانند

آینه ای است که حوادث سیاسی و اجتماعی نیم قرن اخیر ایران را در خود منعکس

نماید.

دکتر انصاری بهار - این بزرگ نویسنده شاعر و <sup>مؤلف</sup> مازنی در ایران معاصر

در سالهای آخر زندگی تمام عمر ~~شماره~~ و اندوه آن نهدی خود را

وقف خدمت بصلح کرد. زیرا او ملودم صلح و فزونی بی صلحها ایمان <sup>آ</sup>

او میگفت: جنگ نه تنها آفرین علاج نیست بلکه کننده آفرین بهاری <sup>است</sup>

حکایت آزار فرسگی جان را نموده کرده، اینی آدم را خاک و خون <sup>سخت</sup>

و از آن صفت بود که به هم نهان خود محضوماً حیوان بوقته میکرد.

در دانشگاه، در دبیرستان، در کارخانه و در تفریحگاه <sup>در کارگاه</sup>

و در نمازگاه، بر جایست. هر کار مشغول و بر تمام عقیده <sup>اما</sup> دارد. <sup>بهر</sup>



از کفر جدا کرد تا پیام آن بر او خود که همه آنست اما آن دانه آینه بود  
همه بهای صلح دوست خود گنجهت . . . . .

که پیروزی به طایب است . اگر هم من نبوم شاید پیروزی بهائی صلح بر جنگ  
خشن بگیرد . . . . .

بگناخته جنگ افروزان ایرگانی مردم گناه کرده را سزاگ و خون  
نکندند . بگناشته راه قصه عالی حقد جنگ را برود .

فغان ز حقد جنگ و مرغزای او که آینه بریده یاد نای او  
زمن بریده یاد آشنای من گزوا بریده یاد آشنای او  
چه باشد از برای جنگ صعب تر که کس ایمان بناید از برای او  
ترا - او ز خون مرد و بشر وز استخوان کماثر عدای او

بگناشته ایس از قصه رهنه ای و جنگاک جنگ در باره نایب  
جنگ افروزان خشن بگیرد . . . . .

ز غول جنگ و جنگبارگی بر سرت جنگنازه و نای او  
آی غول جنگ است در دما نای جنگنازه کمان دوا او  
سلطنته و بیخ و استلای او

آنگاه بهار جنگ افروزان عرب را استغاثه دادند

بهر فریب و عدل است و درین

نمایان دوستی از چشم بر خیز

بیک اثر در این قصه نزدیک بری آرمان نزدیک تمام مردم رومی

بعضی صلح را برای همه حلقه آوردند

سکفته مرز و باغ دنگان او

کجاست در کار صلح و امنی

فروغ عشق و تاش صبا او

کجاست عهد و پیمان و مردی

صدا جاودانی و صفا او

کجاست دوری و برابری

لقای خلق است در صبا او

فغانی جنگ خوانم ازور که شد

که دل برد سرود حال فرا او

زمنی که در سپید آستی

هر آنگه بر پیش پای او

رسید وقت آنکه عهد شکست

مدح صلح گفت و شناس او

براد طبع منی سکفته شد چو منی

بیک اثر ایها ما این است بکار نری دفتر بنامه سال شامی خود را

خودت و عدلت

شکلی است که ظاهر بهار - این بر عهد از مبارز راه صلح و عدالت بر ابر

وی به علم و باور است ایران نورد نهلهای آینه عمر و فراوش نردن خواهد بود